

پیش فرض فلسفی نظریه وحدت وجود

و تاثیر آن در باب اجتماع امر و نهی در اصول فقه

دکتر سیده اکرم اصحابی *

چکیده:

یکی از نظریاتی که از دیرباز به متصوفه نسبت داده شده است نظریه وحدت وجود می‌باشد. عده‌ای مانند قیصری و صدرالدین نظر به اشکالات و لوازمی که مترتب بر وحدت وجود است قائل به وحدت وجود و کثرت موجود شده‌اند حضرت علی(ع) در وصف خداوند تبارک و تعالی فرمودند: «داخل فی الاشیا لابلمازجه و خارج عنها لابلماینه» که خداوند تبارک و تعالی داخل تمام اشیا است اما ممزوج و مخلوط با آنها نیست و خارج از اشیا است اما این به معنی تباین نمی‌باشد. ملاصالح مازندرانی این سخن حضرت علی(ع) را اصل وحدت وجود معرفی نموده و ریشه وحدت وجودی که صوفیه بدان توجه دارند آن چه که از تتبع درمتون اصولی برمی‌آید این است که اصولیین از مفهوم و نظریه وحدت وجود در مبحث اجتماع امر و نهی استفاده نموده‌اند در تبیین نظریه اجتماع امر و نهی عنوان شده است که فقها و اصولیین در جواز اجتماع امر و نهی در موضع واحد دارای اختلاف نظر می‌باشند که آیا چنین امکانی وجود دارد که امر و نهی به یک مورد واحد تعلق یابد؟

کلید واژه‌ها: وحدت وجود، فلسفه، اصول فقه، اجتماع امر و نهی.

* اسنادیاری و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

Arf1348@yahoo.com

مقدمه:

به نام آن که حقیقت هستی به نام اوست و درود و تحیت بر خاتم انبیاء حضرت محمد و خاندان پاکش.

یکی از نظریاتی که از دیرباز به متصوفه نسبت داده شده است نظریه وحدت وجود می‌باشد. که در قسمت آتی به تبیین آن می‌پردازیم. این نظریه که به وحدت موجودات جهان هستی نظر دارد در عالم عرفان و فلسفه جای خود را باز کرده و نظریات متفاوتی در خصوص آن ابراز شده است که نظریه افراطی وحدت وجود که از صوفیان مطرح گشته موجب دوری و مخالفت فلاسفه از آن شده است. آنچه که در این مقاله مورد نظر قرار دارد راهیابی وحدت وجود با معانی که در خود دارد در اصول فقه و نظریات اصولی فقیه‌هان می‌باشد.

۱. اصطلاح وحدت وجود

از مصطلحات فلسفه و تصوف است که یکی بودن هستی، موجودات را همه یک وجود حق سبحانه و تعالی دانستن و وجود ماسوی را محض اعتبارات شمردن، چنانچه موج و حباب و گرداب و قطره و زاله همه را یک آب پنداشتن. (غیاث اللغات به نقل از دهخدا، ۱۳۷۵)

یکی از مسائل مهم فلسفی مسأله وحدت وجود است. این اصل اساس فلسفی و هم عرفانی دارد. فرض آنکه جهان وجود از جمادات و نباتات و حیوانات و معادن و مفارقات و فلکیات همه یک وجودند که در مرتبه فوق و اقوی و اشد وجود خدا قرار دارد و بقیه موجودات برحسب مراتب قرب و بعد به مبدأ اول که طرف اقوی است متفاوت‌اند بعضی شدید و بعضی ضعیفند، وجود را دو طرف است یک طرف آن واجب‌الوجود و طرف دیگر آن هیولی و یا هر موجود ضعیفی که ضعیف‌تر از آن نباشد. مسأله وحدت وجود از نظر طبیعیان نیز به طرز دیگری بیان شده است. آنان نیز موجودات عالم را کلاً مرتبط به یکدیگر می‌دانسته و اجزاء ترکیب کننده آنها را ماده می‌دانستند و بدین ترتیب یک جهان طبیعت است و طبیعت و ماده اشیاء نیز یکی است. بدیهی است که وحدت وجود الهیان با وحدت وجود طبیعیان متفاوت است. معتقدان به خدای عالم نیز در بیان این معنی هر یک راهی انتخاب کرده اند بعضی خدای آفریننده را خارج از وجود عالم می‌دانند و بعضی جزء

وجود عالم؛ نهایت در مرتبه اشد و اقوی، و می‌دانیم که از قدمای فلاسفه اکسینوفانس و پارمینا و رواقیان و فلوطینی وحدت وجودی بودند. عده‌ای مانند قیصری و صدرالدین نظر به اشکالات و لوازمی که مترتب بر وحدت وجود است قائل به وحدت وجود و کثرت موجود شده‌اند بدین طریق که گویند درست است که وجود واحد است و ذومراتب و همه رشح فیض حق و وجود واجب‌اند و یک وجود است که سرتاسر عالم را فرا گرفته و وجود دریای بیکران است و موجودات همه امواج اویند و امواج عین دریا و در عین حال خود موجودند ولو موجود به وجود تبعی پس وجود واحد و موجود متکثر است. (القیصری، ۱۹۹۵، ۲۵)

لاهیجی در گوهر مراد در فصل چگونگی صدور معلول از علت می‌گوید: صوفیان در این باره می‌گویند: صدور معلول از علت عبارت است از: تنزل و فرود آمدن علت به مرتبه وجود معلول و خود را به مرحله معلول رسانیدن، و آنان «صوفیه» از این رهگذر به وحدت وجود پی بردند، بدین معنی که وجود یک حقیقت است و در همه موجودات سریان دارد، و ماهیات ممکنات (چون آسمان، زمین، انسان، حیوان) اعتباراتی بیش نیستند «حقیقت خارجی ندارند» و همه موجودات مظاهر همان حقیقت واحده‌اند، وحدت است نه اتحاد یا حلول، چه این دو فرع دوئیت است در صورتی که جز یک وجود موجودی در عالم وجود ندارد. لاهیجی سپس می‌گوید: درک این مطلب در نهایت سختی و صعوبت است که خود آنها ادعا دارند که فهمیدن آن به عقول متعارفه میسر نخواهد بود، بلکه به ریاضت و مجاهدت و به راهی جز راه عقل توان به آن دست یافت، و آن این که سالک به تمام وجود خود حتی با عقل و همه معقولات و موهومات و محسوسات خود در مقصدی که به سوی آن رهسپار است فانی گردد و تمام همت خویش را در توجه به حق مصروف دارد و تنها ورد زبان و خطوط قلبش حق باشد و بس آنچنان که جز او چیزی به دلش خطور نکند و در قلبش جز او چیزی نماند، تا آنجا که حتی توجهش به حلال خداوندی نیز به نظرش نیاید، و اگر احیاناً توجه خود را به نظر آرد از آن جهت که توجه است دریابد نه از آن جهت که آن توجه وی را به زینت حق آراسته می‌سازد، بلکه «آنچنان فانی شود که» یاد را از یاد ببرد تا چه رسد به یاد کننده؟!

سپس می‌گوید: چون سالک راه خویش را بدینسان ادامه دهد نوری از انوار الهیه به وی افاضه

شود که حقایق اشیاء را بدانگونه که هستند مشاهده کند چنان که محسوسات به حس بینائی مشاهده می‌کند. و بالاخره مرحوم لاهیجی می‌گوید: ما با حسن ظنی که به گذشتگان داریم این ادعا را انکار ننموده آن را ممکن می‌دانیم، و باید دانست که مراد آنها از نوری که به قلب سالک افزوده می‌شود این نیست که آن نور از خارج وجود او بر دل او بتابد بلکه آن نور در نهاد او قرار دارد «و از مرحله قوه به مرحله فعل می‌آید»، و مراد از ریاضت و مجاهدت تصفیه و جلا دادن نفس است از دُرْدی‌ها و آرایش‌های طبیعی و حسی و خیالی و وهمی، که چون بر اثر ریاضات علمی و عملی و اعتقاد به عقاید راستین، جان آدمی پاک گردید و جلا یافت آن نور از مرحله قوه به سرمنزله فعلیت می‌رسد و همه چیز را به دیده یقین می‌بیند، خداوند ما را از این جایگاه فانی و فرسوده بیرون بر، و به آن مقام والا برسان. (لاهیجی، ۱۳۷۵، ۵۷)

مرحوم صدرالمآلهین نیز همین مسلک را اتخاذ کرده و در برخی کتب کلامیه و دیگر کتب خویش بدان تصریح نموده است. وی در فصل اول از الهیات اسفار می‌گوید: بدان که راه به سوی خدا بسیار است، ولی بعضی از آنها اطمینان بخش‌تر و شریف‌تر و نورانی‌تر از بعضی دیگر است، و قوی‌ترین برهان آن برهان است که واسطه‌ای در آن برهان جز ذات حق نباشد، که در آن صورت، راه عین مقصد است، و این همان راه صدیقین است که ذات او را بر صفاتش گواه گیرند و به صفات او به افعالش پی برند و همچنان مراحل را بدین گونه طی کنند. راز این مطلب آن که خدای جویان چون به «وجود» بنگرند و به حقیقت آن پی برند دریابند که آن اصل هر چیزی است، و چون به دقت در کنه آن نظر کنند به آنجا رسند که مقتضای ذات آن وجوب است، پس اصل در وجود آنست که واجب باشد، و اما امکان و احتیاج و معلولیت و جز اینها همه از ملحقات و عوارض وجودند که بر اثر نقایص و اعدام خارج از آن بدان ملحق می‌شوند و این امور از حقیقت وجود خارجند، آنگاه با نگرش در لوازم وجوب و امکان به توحید ذات و صفات می‌رسند و از صفات به کیفیت افعال پی می‌برند. توضیح، آن که: وجود «چنان که گذشت» یک حقیقت بسیط است که در بین افراد آن اختلافی وجود ندارد جز به کمال و نقص و شدت و ضعف یا به اموری زاید و خارج از حقیقت وجود، چنان که در افراد دیگر ماهیات نوعیه نیز وضع بدین منوال است «مانند انسان که صدقش بر افراش به شدت و ضعف و کمال و نقص است» و کامل‌ترین مرحله آن وجود است که



به چیزی جز خود بستگی و تعلق نداشته باشد، و تمام‌تر و کامل‌تر از آن متصور نخواهد بود، زیرا هر وجود ناقص از آن جهت ناقص است که به غیر خود تعلق دارد و در تمامیتش به دیگری نیازمند است.

بنابراین یا وجود از غیر خود بی‌نیاز است، و یا ذاتاً به جز خود نیازمند، قسم اول همان واجب‌الوجود است که وجود صرف است و وجودی کامل‌تر از او نیست و هیچ‌گونه عدم و نقصی در آن راه ندارد و قسم دوم همه ماسوا است که عبارتند از افعال و آثار او، و بدیهی است که آنها جز به آن «واجب‌الوجود» قوام و هستی نخواهند داشت، زیرا «چنان که بیان شد» حقیقت وجود به خودی خود نقصی ندارد و اگر نقصی به آن ملحق شود از ناحیه معلولیت آنست، و در گذشته توضیح دادیم که اگر وجود معلول شد «علتی بر آن حاکم بود» به خودی خود «نه به تبع ماهیت» مجعول است «چنان که مجعولیت ماهیت تبعی و بالعرض است» به جعل بسیط نه مرکب، احتیاج آن به جاعل ذاتی آنست نه بالغیر، بجوهره و بذاته به جاعل خود بستگی دارد. پس ثابت شد که وجود «از دو حال خارج نیست» یا تام الحقیقه و واجب‌الیهویه است یا محتاج‌بالذات و وابسته گوهر، و به هر یک از این دو قسم که بنگری تو را به وجودی واجب، بی‌نیاز مطلق رهنمون می‌گردد. پس وجود در هر قسمی حقیقت خاص خود را دارد، و اما وحدتی که همه اقسام وجود را در خود جمع کند باید بدانیم که آن وحدت نوعیه یا جنسیه نمی‌باشد، بلکه نوعی دیگر از وحدت است که جز واصلین به کمال معرفت کس حقیقت آن را در نیابد. (صدر المتألهین، ۱۳۷۰، ج ۱، ۲۵۶)

۲. تبیین نظریه

نظریه وحدت وجود به عنوان دیدگاهی مورد توجه قرار گرفته که براساس آن وجودات متکثره در عالم طبیعت به وجود اتم الهی برگشت نموده و آن وجود الهی منشأ تمامی وجودات جهان هستی می‌باشد. این مفهوم که از معنی مشکک بودن وجود دریافت گشته است و نمونه بارز و مثال مشهور آن واژه نور می‌باشد که آن نیز کلی مشکک بوده و از نور شمع آغاز گشته تا به نور خورشید همه به یک واژه نور لحاظ می‌گردند وجود نیز این حالت را داشته و در کلمات فلاسفه به این معنی تعریف شده است اما صوفیان توسعه‌ای در مفهوم مشکک بودن وجود و وحدت وجود داده و به اتحاد ذات الهی با وجودات متکثره طبیعی نظر داده‌اند. ملا صالح مازندرانی در اصول

کافی به کلام حضرت امیر در این خصوص اشاره کرده که حضرت در وصف خداوند تبارک و تعالی فرمودند: «داخل فی الاشیا لابلمازجه و خارج عنها لابلماینه» که خداوند تبارک و تعالی داخل تمام اشیاء است اما ممزوج و مخلوط با آنها نیست و خارج از اشیا است اما این به معنی تباین نمی‌باشد. ملا صالح مازندرانی این سخن حضرت علی را اصل وحدت وجود معرفی نموده و ریشه وحدت وجودی که صوفیه بدان توجه دارند را این سخن حضرت علی دانسته است اما به این نکته نیز توجه کرده که حضرت علی در این سخن آن معنی و مفهومی که انسان از آن تنفر دارد و صوفیه به آن توجه دارند؛ ناظر نیست و حضرت علی (ع) هیچگاه آن وحدت وجودی که صوفیه مورد تفسیر خود قرار داده‌اند را نظر ندارد. (ملاصالح المازندرانی، بی تا، ج ۲، ۶۲)

ملاهادی سبزواری نیز در تبیین این نظریه فرموده است: حضرت حق حقیقت وجود می‌باشد که به وسیله آن آسمان‌ها منور گشته و نور الهی موجب تبلور ماهیات و مادیات گشته است و لکن ما از وحدت وجود به معنی اتحاد ذات الهی با وجودات سماوی و ارضی دوری می‌کنیم و آنچه که مورد نظر ماست این نکته می‌باشد که خداوند تبارک و تعالی خالق وجودات جهان هستی است. (ملاهادی سبزواری، ۱۳۶۲، ج ۱ ص ۱۶۹)

بنابراین آنچه که به عقیده ما از وحدت وجود مورد قبول قرار می‌گیرد این نکته است که خداوند تبارک و تعالی منشاء وجودات جهان هستی است اما نه به این معنی که موجودات جهان اتحاد ذاتی با خداوند تبارک و تعالی داشته باشند که البته مقام برای تحقیق این مفهوم نیازمند به توسعه می‌باشد که از وضع این مقاله که تحقیقی اصولی است خارج است. و لذا ما به جایگاه وحدت وجود در اصول فقه پرداخته و نظرات اندیشمندان را در این خصوص بیان می‌داریم. آنچه که از تتبع در متون اصولی برمی‌آید این است که اصولیین از مفهوم و نظریه وحدت وجود در مبحث اجتماع امر و نهی استفاده نموده‌اند در تبیین نظریه اجتماع امر و نهی عنوان شده است که فقها و اصولیین در جواز اجتماع امر و نهی در موضع واحد دارای اختلاف نظر می‌باشند که آیا چنین امکانی وجود دارد که امر و نهی به یک مورد واحد تعلق یابد؟ آخوند خراسانی عنوان می‌کند: سه نظریه در این خصوص وجود دارد گروهی به جواز اجتماع امر و نهی نظر داشته و گروهی دیگر به امتناع چنین اجتماعی حکم داده‌اند و دسته سوم به جواز عقلی آن حکم داده و امتناع عرفی آن را

پذیرفته‌اند که براساس نظریه سوم از لحاظ عقل منعی وجود ندارد که امر و نهی در موضع واحدی اجتماع یابند ولیکن از لحاظ عرف چنین حکمی محال می‌باشد. مثالی که ایشان برای این مورد در نظر می‌گیرند نماز در محل غصبی است به این ترتیب که اگر کسی بخواند در محلی غصبی نماز بخواند؛ از سویی خداوند تبارک و تعالی امر به نماز کرده و دستور داده است که در وقت مشخصی نماز به جای آریم اما از سویی دیگر در محل غصبی به فتوی و اجماع فقیهان نماز در محل غصبی باطل می‌باشد. براین اساس مشاهده می‌کنیم که به یک مورد واحد که نماز باشد هم امر تعلق گرفته و هم نهی که در محل غصبی نماز نخوان. بنابراین یکی از مثالهای اجتماع امر و نهی در یک مورد واحد نماز در محل غصبی می‌باشد. (آخوند الخراسانی، ۱۳۷۹، ۱۵)

از آنجا که جایگاه نظریه وحدت وجود در مباحث اصولی که اجتماع امر و نهی باشد دانسته شد به بیان نظریات مشاهیر از اصولیین پرداخته و اینکه آنان چگونه نظریه وحدت وجود را از عرفان و فلسفه به مفهوم اجتماع امر و نهی تسری داده و از آن استفاده نموده‌اند.

۳. نظریات اصولیین

الف. آخوند خراسانی

آنچه که از تتبع کلمات اصولیین برمی‌آید راهیابی مفهوم وحدت وجود در مباحث اجتماع امر و نهی از دوره آخوند خراسانی به بعد آغاز شده که ایشان در کفایة الاصول بدان پرداخته‌اند. اصولی محقق خراسانی با تبیین مبحث اجتماع امر و نهی و تسری دادن به مفهوم وحدت وجود به این مبحث چنین عنوان کرده‌اند: برخی گمان می‌کنند که نزاع در جواز یا امتناع اجتماع امر و نهی مبتنی بر این نظریه هست که احکام به طبایع تعلق می‌گیرد. اما اینکه براساس نظریه تعلق احکام به افراد اجتماع امر و نهی ممتنع می‌باشد؛ امری بدیهی و واضح است زیرا در این صورت دو حکم به یک شخص تعلق پیدا می‌کند و سخن دیگر اینکه قول به جواز مبنی بر پذیرش این نظریه است که احکام به طبایع برگشت می‌کند زیرا متعلق امر و نهی می‌تواند متعدد باشد و اگرچه از لحاظ وجودی دارای اتحاد باشند. همان، ۱۵۴)

همان گونه که ملاحظه می‌گردد راه‌یابی این اصطلاح در بحث اجتماع امر و نهی به این جمله برگشت می‌کند که براساس نظریه تعلق احکام به طبایع اگرچه دو وجود نماز و غصب به عنوان ذاتی دو امر مختلف می‌باشند؛ اگرچه در بحث نماز در محل غصبی یک موجود بیشتر نیستند اما با در نظر گرفتن تعلق احکام به طبایع و پذیرش این نظریه می‌توان گفت که از یک سو امر (صل، نماز بخوان) به نماز تعلق گرفته و نهی (لا تغصب، غصب نکن) به نماز در محل غصبی تعلق گرفته و این دو امر و نهی به طبیعت برگشت می‌کنند اگرچه در مرحله مصداق به یک مفهوم واحد می‌رسند که آن همان نظریه وحدت وجود می‌باشد که نماز در محل غصبی در یک محل واحد و در یک عنوان واحد اجتماع پیدا نموده‌اند.

ب. آقا ضیاء عراقی

اصولی مدقق آقا ضیاء عراقی در مقالات الاصول خویش در مقاله ۲۲ چنین عنوان می‌کند: این مقاله در خصوص جواز اجتماع امر و نهی در محل واحدی است که مجمع دو خطاب باشد زیرا اصولیین در این خصوص اختلاف کرده‌اند که آیا در چنین موضعی می‌تواند امر و نهی اجتماع پیدا کند. برای تبیین این سخن نیاز به بیان نکاتی است زیرا مقصود از واحد در عنوان همان مجمع عنوانین می‌باشد یعنی مورد واحدی که بتواند دو عنوان را در خود جذب کند کما اینکه مقصود از واحد مجمع عنوانین واحدی است که دارای وحدت وجود باشد و اگر چه دو عنوان در آن لحاظ گردد اما از جهت خارجی فقط یک فرد باشد بنابراین این بحث شامل دو وجود متصل به یکدیگر نشده و دو وجودی که از دو مقوله مختلف باشند در مبحث ما داخل نمی‌شوند زیرا وقتی که دو وجود مختلف مورد بحث قرار گیرد اشکالی نیست که یک وجود می‌تواند محبوب باشد و وجود دیگر مبعوض و فقط مشکلی که می‌تواند مطرح شود این است که آیا یک وجود در عین محبوبیت آیا می‌تواند از مبعوضیت برخوردار شود یا نه؟ بنابراین محل بحث اجتماع امر و نهی منحصر به مقامی است که در صورت وحدت وجود تحقق پیدا می‌کند. بنابراین آن چه که می‌توان در این خصوص عنوان نمود این است که روح این بحث به این نکته برگشت می‌کند که آیا امر به عنوان منطبق شده بر این وجود آیا به اقتضای اطلاق خطاب سرایت به موضوع نهی می‌نماید یا نه؟ نظریه عمده بر عدم جواز سرایت است که نظریه سرایت نکردن به این نکته برگشت می‌کند

که امر از طبیعت به فرد؛ قابل سرایت نمی‌باشد بنابراین نماز در خانه غصبی که مورد نهی قرار می‌گیرد اگرچه مصداق طبیعت صلاه است اما نهی به آن به مفهوم صلاه سرایت نمی‌کند. نمونه این بحث در خصوص مصادیقی است که مانند نماز در مکان تهمت و مانند آن می‌باشد که مفسده‌ای در عین مصلحت مورد توجه است یعنی مصلحت همان نماز است اما مفسده‌ای وجود دارد که نماز در محل تهمت یا غصبی می‌باشد. بنابراین مفسده در صورتی که در نماز مخصوص یعنی نماز در محل تهمت یا محل غصبی باشد شکی نیست در این که آن مفسده به خود این فرد سرایت نمی‌کند زیرا اگر چه آنها با یکدیگر وحدت وجود دارند اما دلیل بر این نمی‌شود که با سرایت فساد به این مفهوم موجب بطلان نماز گردد بلکه این شخص فقط فعل حرامی را انجام داده است. (آقاضیاء العراقی، ۱۴۲۰، ج ۱، ۳۶۵)

ج. محقق نایینی

نایینی نیز در مباحث اصولی خویش به اجتماع امر و نهی پرداخته و مثال دیگری که برای این مورد معرفی کرده است اجتماع امر و نهی در صورت این فرض است که حکم شراب در واقع حرمت می‌باشد و لیکن حکم شراب مظنون به شراب بودن آن در هنگام اضطرار وجوب می‌باشد. در هر صورت ایشان بادر نظر گرفتن و معرفی این مثال چنین عنوان می‌کند. اشکالی که مرحوم نایینی مطرح می‌کنند از اجتماع ضدین و امر و نهی نکته‌ای است که از آن به تناقض اراده و کراهت تعبیر می‌شود ایشان با طرح این نکته عنوان می‌کنند از لزوم اجتماع امر و نهی به تناقض به اراده و کراهت و وجوب و حرمت دست پیدا می‌کنیم که این اشکال حتی برمبنای اشاعره هم سازگار است که آنان معتقدند احکام از مفاسد و مصالح تبعیت نمی‌کنند. (النایینی، ۱۴۰۹، ج ۲، ۱۰۰)

د. سید محسن حکیم

مرحوم حکیم نیز که از اصولیین مدقق بوده‌است با طرح نظریه وحدت وجود در مبحث اجتماع امر و نهی عنوان نموده است که در صورتی که مجمع دو عنوان یک فرد و مصداق خارجی باشد و یک فرد و یک عنوان دارای دو طبیعت بوده باشد منعی در تعلق حکم بدان ندارد پس همانگونه که وحدت صلوه و غضب در نماز در محل غصبی از لحاظ وجود ضروری به تعدد آنها وارد

نمی‌کند و اینکه آنها دارای دو طبیعت جدا باشند لذا به همین طریق وحدت وجود و وحدت مصداقی نیز ضروری وارد نمی‌کند. (الحکیم، ۱۴۰۸، ج ۱، ۲۶۰)

۶. سید خویی

مرحوم خویی نیز در مبحث اجتماع امر و نهی به دوران وحدت وجود در این مبحث توجه نموده و عنوان کرده است که تعبیر از وحدت وجود در این مسئله به نظر دقت عقلی می‌باشد و الا اگر بخواهیم براساس نظریه عرف توجه کنیم و مسئله را مورد تحلیل قرار دهیم مشاهده می‌کنیم که عرف به تعدد موجودات در این مورد توجه داشته و در مثال نماز در محل غضبی به تعدد وجود حکم می‌کند که این از واضح ترین بدیهیات است. (الخویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ۳۹۶)

نتیجه

آنچه که از مجموع این مباحث به دست می‌آید این نکته می‌باشد که نظریه وحدت وجود که اصولاً یک عنوان و تعبیر عرفانی و فلسفی می‌باشد در مباحث اصول راه پیدا کرده و در بحث اجتماع امر و نهی به عنوان یکی از مبانی توجهات اصولیین شده است. در واقع آنچه که از کلمات اصولیین در این خصوص به عنوان نتیجه دریافت می‌شود این است که امر و نهی می‌تواند در یک عنوان واحد اجتماع پیدا کند که همان نماز در محل غضبی بوده و این که یک مفهوم واحد به نام نماز از یک سو می‌تواند مورد امر قرار گیرد به جهت نماز بودن و از سوی دیگر می‌تواند مورد نهی قرار گیرد زیرا نماز در محل غضبی به عنوان تصرف در مغموب تلقی می‌گردد. که اگر بخواهیم حکم شرعی آن را مورد توجه قرار دهیم از یک سو نماز مورد وجوب قرار گرفته و از سوی دیگر غضب مورد حرمت و نماز در محل غضبی در عین اینکه مودای امر می‌باشد و نماز خواندن عمل کردن به امر تلقی می‌گردد از سوی دیگر مرتکب فعل حرام شده و تصرف در مال غضبی نموده‌است.

فهرست منابع

- ۱- آخوندالخراسانی، محمد کاظم، (۱۳۷۹)، **کفایه الاصول**، مؤسسه الالیت لاحیاء التراث.
- ۲- الحکیم، سید محسن، (۱۴۰۸)، **حقایق الاصول**، قم، مکتبه بصیرتی.
- ۳- الخویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰)، **اجودالتقریرات**، قم، مؤسسه اهل بیت.
- ۴- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۵)، **لغتنامه**، چاپ تهران.
- ۵- السبزواری، ملاهادی، (۱۳۶۳)، **اسرارالحکم**، مقدمه شعرانی، چاپ اسلامی تهران.
- ۶- صدر المتألهین، محمد، (۱۳۷۰)، **اسفاراربعه**، قم، نشر اسماعیلیان.
- ۷- العراقی، أقاضیاء، (۱۴۲۰)، **مقالات الاصول**، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- ۸- القیصری، (۱۹۹۵)، **شرح فصوص الحکم قیصری**، بیروت، دار احیاء التراث.
- ۹- الکاظمی، محمدعلی، (۱۴۰۹)، **تقریرات النایینی**، قم، جامعه المدرسین.
- ۱۰- لاهیجی ملاصالح المازندرانی، محمد، (بی تا)، **شرح اصول کافی**، چاپ سنگی.
- ۱۱- عبد الرزاق، (۱۳۷۵)، **گوهر مراد**، قم، نشر اسماعیلیان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی